

خدا هر كه را بخواهد هدايت مي كند...





مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء
محمد مصطفی و آل طاهرینش

لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ «
(النور، 46)

ترجمه: قطعا آیاتی روشنگر فرود آورده‌ایم و خدا هر که را بخواهد
به راه راست هدایت می‌کند

خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند یعنی هر که دوست داشته
باشد مومن باشد خداوند راه را برای او باز می‌کند و اسباب هدایت
را برایش آماده می‌کند.

هدایت بزرگترین نعمت است که نصیب هر کسی نمیشود البته همه
می‌توانند هدایت شوند ولی عده‌ای هستند با پیروی از نفس اماره

و شیطان رجیم، از هدایت دور میشوند و گمراه می شوند. و این معنای ایه که میفرماید: خدا هر که را بخواهد گمراه می کند است.

هدایت تا آخرین لحظه عمر انسان در دسترس است لذا افرادی بودند که عمری در گمراهی بودند ولی قبل مردن ناگهان هدایت شدند و در صراط مستقیم قرار گرفتند و با هدایت از دنیا رفتند مانند ساحران فرعون که با دیدن معجزه حضرت موسی، ایمان آوردند و مومن از دنیا رفتند.

در این کتاب درباره افرادی که اول گمراه بودند ولی بعد هدایت شدند داستانهای جالبی آورده شده است.

پاییز 1405. کرمانشاه

ادواردو آنیلی

ژوئن 1954 در نیویورک به دنیا آمد و در 15 نوامبر سال 2000 در فوسانو به شهادت رسید. او یکی از دو فرزند جیانی آنیلی - سرمایه‌دار و میلیاردر ایتالیایی و مالک سابق مجموعه فیات - و مارلا کاراچولو بود. وی پس از قبول مذهب تشیع نام خود را به "مهدی" تغییر داد.

او تحصیلات متوسطه را در دبیرستان ماسیمو د'آتزلیو در شهر تورین گذراند و پس از آن به کالج آتلانتیک در بریتانیا رفت. سپس برای اخذ مدرک دانشگاهی در رشته ادبیات مدرن به دانشگاه پرینستون رفت. در سن 22 سالگی در یک گفتگو با مارگریتا هک، اختر فیزیک‌شناس ایتالیایی، به دفاع از نجوم احکامی می‌پردازد. او بعد از دانشگاه به هند سفر کرد تا در زمینه‌های مورد علاقه اش، یعنی عرفان و ادیان شرقی بیشتر تحقیق کند و در آنجا با ساتیا سایی بابا ملاقات می‌کند. پس از آن به ایران رفت و در آنجا با امام خمینی آشنا شد.

او گهگاه در مصاحبه‌هایش علیه سیاست‌های کاپیتالیستی یا کارخانه
فیات حرف می‌زد و در مقابل از طبقات ضعیف جامعه حمایت
می‌کرد و حتی عدم تمایل خود را برای به ارث بردن مجموعه
فیات بیان می‌داشت و در عوض علاقه خود را در ادامه مطالعاتش
در زمینه ادیان و خداشناسی اعلام کرده بود.

بلیندا راچمن یکی از هم‌دانشگاهی‌های او می‌گوید: «ادواردو
مغرور و خودشیفته نبود. مادرش از یک خانواده سلطنتی و پدرش
یکی از موفق‌ترین و پولدارترین سوداگران جهان بود در حقیقت
ادواردو شاهزاده ایتالیا بود اما در طرز تفکر و برخوردش نشانی از
خود برترینی‌ای که معمولاً در انسانهای پولدار وجود دارد به چشم
نمی‌آمد. ادواردو دوستان صمیمی و نزدیک نداشت. آدم سر به
راهی بود. بسیار بسیار شوخ طبع و نکته سنج بود. هیچ زمانی را در
زندگیم به خاطر ندارم که به اندازه وقتی با ادواردو بودم از ته دل
خندیده باشم. بسیار بذله گو و باهوش و در عین حال آرام بود،
«اکثر اوقات آرام و ساکت بود

پدرش جیانی آنیلی سرمایه‌دار و کارآفرین ایتالیایی، میراث‌دار
خاندان مشهور آنیلی، مالک گروه سرمایه‌گذاری اکسور و مالک

کارخانجات اتومبیل سازی فیات، فراری، مازراتی، آلفا رومئو، لانچیا، آبارت، اویکو به همراه چندین کارخانه تولید قطعات صنعتی، چند بانک خصوصی، شرکتهای طراحی مد و لباس، روزنامه‌های لاستامپا و کوریره دل‌اسرا، باشگاه اتومبیل‌رانی فراری و باشگاه فوتبال یوونتوس بود. افزون بر این‌ها چندین شرکت ساختمان‌سازی، راه‌سازی، تولید لوازم پزشکی و بالگردسازی هم وجود دارد که خانواده آنیلی جزء سهام‌داران اصلی آن‌ها هستند.

مادر ادواردو، مارلا کاراچولو دی کاستانیتو نیز یکی از نوادگان خاندان اویل کاراچولو و خواهر کارلو کاراچولو مؤسس و صاحب امتیاز گروه رسانه‌ای اسپرسو، غول رسانه‌ای ایتالیا بود. جیانی آنیلی از ازدواج با مارلا صاحب یک دختر به نام مارگریتا نیز شده بود. مارگریتا در اولین ازدواج خود با آلن الکان، از نوادگان خاندان مشهور و سرمایه‌دار یهودی الکان، رمان‌نویس و فعال رسانه‌ای، پسر ژان-پل الکان، بانکدار، سرمایه‌دار و مدیر سابق شرکت تولید کالاهای لوکس کریستین دیور اس. آ. و همچنین رئیس انجمن مرکزی اسرائیلیان فرانسه وصلت کرد و حاصل این پیوند دو پسر به نام‌های جان الکان و لاپو الکان و یک دختر به نام جینورا الکان بود.

علیرغم اینکه طبیعتاً ادواردو، به عنوان تنها پسر جیانی آنیلی، وارث ثروت خانواده آنیلی به حساب می آمد، اما پدرش جیووانی آلبرتو آنیلی (پسر عموی ادواردو) را به عنوان میراث دار مجموعه فیات اعلام کرد و تنها بخشی که به ادواردو سپرده بود مدیریت باشگاه یوونتوس در یک بازه زمانی کوتاه در سال 1986 بود.

هدف اصلی یهودیان در وصلت با خانواده آنیلی تلاش برای تصاحب اموال میلیاردی این خانواده بود به همین دلیل بعدها خواهر ادواردو نیز به عقد یک خبرنگار یهودی به نام الکان در می آید، که این ازدواج با وجود چهار فرزند به طلاق می انجامد جا به سپس خواهر ادواردو با یک مسیحی ازدواج می کند و از این بعد، یک نوع رقابت بین یهودیت و مسیحیت در مورد فرزندان آید وجود می خواهد ادواردو به

بی اهمیتی ثروت آنیلی برای ادواردو و تمایلش به اسلام، موجب شد تا پدرش حاضر نشود میراث خانواده را به او بسپارد؛ لذا عنوان جانشین جیانی آنیلی پسر برادرش که مسیحی بود را به ادواردو تعیین می کند. اما چیزی نمی گذرد که خبر مرگ ای می پیچد. این مرگ پسر عموی ادواردو بر اثر سرطان ناشناخته

نیز از مرگ‌های مشکوک خانواده آنیلی بود؛ چرا که اگر وی به عنوان وارث اموال آنیلی زنده می‌ماند، مدیریت این ثروت عظیم به یک مسیحی تعلق می‌گرفت و این خلاف خواسته یهودیان بود.

مسلمان شدن ادواردو

ادواردو می‌گوید: «در نیویورک که بودم یک روز در کتابخانه قدم می‌زدم و کتاب‌ها را نگاه می‌کردم که چشمم افتاد به قرآن. کنجکاو شدم که بینم در قرآن چه چیزی آمده است. آنرا برداشتم و شروع کردم به ورق زدن و آیاتش

را به انگلیسی خواندم، احساس کردم که این کلمات، کلمات نورانی است و نمی‌تواند گفته بشر باشد. خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم، آن را امانت گرفتم و بیشتر مطالعه کردم و احساس کردم که آن را می‌فهمم و قبول دارم.» ادواردو از ابتدای اسلام آوردن توسط والدینش تهدید شد که اگر می‌خواهد مسلمان بماند. خبری از ارث نیست.

خانواده آنیلی برای آنکه ادواردو را از ارث محروم کنند، سعی زیادی در دیوانه جلوه دادن وی داشتند. به همین منظور وی را در بیمارستانی روانی بستری کردند

که به گفته ادواردو، همه کارکنان آن یهودی بودند. ادواردو به خاطر ترس از شستشوی مغزی در آن تیمارستان سعی کرد تا از آنجا فرار کند.

بلیندا راچمن یکی از هم دانشگاهی های او نیز در مورد آن ایام می گوید: «شایع شده بود که ادواردو به مصرف مواد روی آورده و یکبار هم در آفریقا به جرم حمل مواد مخدر دستگیر شده است. این ها همه شایعاتی بود که دهان به دهان می چرخید و من هیچ وقت با کسی که از نزدیک ادواردو را دیده باشد و بتواند «این شایعات را رد یا تصدیق کند برخوردی نداشتم

شیعه شدن

نخستین آشنایی او با تشیع و انقلاب اسلامی ایران از طریق یکی از مصاحبه های دکتر محمدحسن قدیری ابیانه (رایزن مطبوعاتی سفارت ایران در ایتالیا بین سالهای 1358 تا 1361) از طریق تلویزیون ایتالیا بوده است و پس از آن برای دیدار با وی به سفارت مراجعه می کند و پیوند دوستی بین آنها ایجاد می شود.

ادواردو چند بار به ایران سفر کرده و با امام خمینی (ره) و آیت الله العظمی خامنه ای دیدار کرده و به زیارت حضرت علی ابن موسی رضا، امام هشتم شیعیان مشرف شده بود. در یکی از این سفرها در هفتم فروردین 1360 در نماز جمعه

به امامت آیت‌الله خامنه‌ای شرکت می‌کند. در همین سفر ادواردو با بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران دیدار کرده و حضرت امام پیشانی ادواردو را می‌بوسد.

قدیری ابیانه درباره وی می‌گوید: «ادواردو نمی‌توانست در قبال توهین به مقدسات سکوت کند، وی همچنین در برابر جنایات اسرائیل در فلسطین طاقت‌های دیگر زنگ جمهوری و حتی سران کشور وزیر و رئیس‌آورد و به نخست‌نمی‌شد که من به او گفتم داری با این زد و خواستار جلوگیری از این اقدامات می‌می‌ها دست از سر تو بر نخواهند اندازی. صهیونیست‌ها شهادت رو جلو می‌کار».

«ها پرهیز کن داشت، از این کار

او مسلمان بی تفاوتی نبود. همیشه دغدغه مسائل جهان اسلام را داشت تا جایی که می‌خواست بخاطر ارتباطاتش در مدیریت باشگاه یوونتوس و با توجه به علاقه پسر قذافی به این باشگاه، سرنوشت امام موسی صدر را پیگیری کند.

نامه ادواردو آنیلی به فرانسوا میتران ، رئیس جمهور فرانسه

با نگاه به نامه شهید آنیلی به رییس جمهور فرانسه می توان به عمق بینش و درک سیاسی این شهید نسبت به رویدادهای جهان و منطقه پی برد. بینشی که جامعه صهیونیست را به هراس افکنده بود تا دسیسه شهادتش را رقم بزنند.

رئیس جمهور محترم، آقای فرانسوا میتران

با آرزوی سلامتی برای شما و خانواده محترم! مایلم در کمال احترام در مورد مساله یوگسلاوی مزاحم شما شوم. دیروز از شبکه های تلویزیونی ایتالیا فیلم زیبا و پر معنی «سارایوو» پخش شد، فیلمی که مورد حمایت وزیر فرهنگ شما بود. ، چنین استنباط می شود که بحران (Morillon) طبق نظریه ژنرال موریلون یوگسلاوی، بعد از دخالت اروپای غربی که می خواست به طور مستقیم در صحنه سیاسی یوگسلاوی وارد شود و به هر قیمتی «کرواسی» و بعد «اسلوونی» را به عنوان جمهوری های مستقل به رسمیت بشناسد، جهش سریعی داشته است - اگر نخواهیم بگوییم این دخالت مخرب بوده - (مانند این که روی آتش بنزین .بریزیم)

چرا اروپای غربی چنین میخواست؟ در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که اگر مصیبت «سارایوو» ادامه دارد، به این دلیل نیست که «سارایوو» و یا یوگسلاوی مقصر است، بلکه کلا و دقیقا مقصر اصلی اروپای غربی است که

هنوز قربانی سیاست خارجه‌ای است که بشر را در نظر ندارد و به امپریالیسم بی اساس رایج در قرن 19 می‌اندیشد. آن چه امروزه در سارایوو روی می‌دهد شکست سارایوو، بوسنی و یا یوگسلاوی نیست، بلکه اروپا است که در واقع شکست خورده است. همین اروپای متحد با سیاست مردمی‌اش؛ اروپاست که در مقابل همه دنیا شکست می‌خورد. وحشیگری‌هایی که در بوسنی اتفاق می‌افتد، اگر بدتر نباشد، کما بیش شبیه اتفاقاتی است که در رژیم نازی‌ها افتاده است. به رسمیت شناختن کرواسی از جان گشتر وزیر امور خارجه آلمان، که محصول دیدگاه سیاست خارجی امپریالیستی است، شاهی بر این ماجراست، کرواسی همیشه برای آلمان راه آبی مناسبی به دریا بوده و از سالها پیش (در زمان رژیم نازی) همیشه کرواسی رابطه خوبی با آلمان داشته است

متأسفانه راه آلمان را اول ایتالیا، سپس واتیکان و سپس تمام اروپای غربی ادامه دادند. حال می‌بینیم دولت جان میجر در انگلستان چه می‌کند؟ انگلیس هر روز که می‌گذرد، بیشتر ناتوانی خود را در داشتن یک سیاست خارجی مدافع حقوق انسان، از خود نشان می‌دهد. او در اسارت دیدگاه‌های سطحی است که به عنوان یک دیدگاه ژئواستراتژیک به او می‌گوید

هر قدر زن و مرد و کودک کشته شوند و اردوگاه‌های اسرا بر پا شود، مهم «
»نیست. مساله مهم این است که جلوی پیشرفت اسلام گرفته شود

بی معنی است اگر به دولت لرد میجر بگوییم این جا سخن از مذهب و دین نیست، بلکه صحبت از اصالت بشری است. آن‌ها ترجیح می‌دهند مسئولیت وقت بسپارند تا طرح صلح بیهوده و سطحی را به پیش (Owen) کشی را به لرد اون ببرند. این در حالیست که دو روز پیش به ملاقات نویسنده «آیات شیطانی» رفتند. گویی او نویسنده انجیل‌رهایی بخش آن‌هاست که آن هم به نوبه خود در بیانیه استقلال امریکایی‌ها مورد اهانت قرار گرفته است. چون آن‌ها اعتقاد به احکام آمده است <<سان مارکو>> الهی دارند و کیفر ابدی را چنان چه در سروده می‌پذیرند.

آقای رئیس جمهور محترم! اجازه دهید در الجزایر انتخابات آزاد برگزار شود و نتیجه آن هر چه باشد، واهمه‌ای نداشته باشید، به تراژدی انسانی که در بوسنی اتفاق می‌افتد، بنگرید که هیچ ربطی به مساله ادیان ندارد با رهبران بزرگ مذهبی جهان مسأله را در میان بگذارید. برای شما آرزوی خیر و سلامتی دارم. خداوند همیشه همراه شما و کشور شما باشد.

با احترام فراوان – ادواردو آنیلی 12 مه

شهادت ادواردو به دست صهیونیست‌ها

در 15 نوامبر 2000 (24 آبان 1379) پیکر بی جان ادواردو در بزرگراه تورینو - ساوونا زیر پل «ژنرال فرانکو رومانو» پیدا شد. از آن جا که خودروی او روی پل در بالای محل پیدا شدن پیکرش پارک شده بود ظاهر قضیه نشان می‌داد که وی از روی پل به پایین پرت شده است و مقامات قضایی علت مرگ او را خودکشی اعلام کردند.

در سال 2009 در ایتالیا کتابی دربارهٔ مرگ ادواردو آنیلی به قلم روزنامه‌نگار و نویسنده ایتالیایی، جیوزپه پوپو، منتشر شد که مرگ ادواردو را قتل دانست، و نوشت: هیچ کس وی را ندیده است که از روی پلی که بر روی بزرگراهی که در هر لحظه خودروهای فراوانی از روی آن می‌گذرد، به پایین بپرد. ضمناً در آن زمان ادواردو می‌لنگیده‌است، و از عصا استفاده می‌کرد و حداقل دو دقیقه طول می‌کشیده که از دیواره بزرگراه بالا برود و خود را پایین بیندازد، و این احتمال دیده شدن را بالا می‌برد. ضمناً دیده شده که وی کمربند و بند کفشش بسته بوده، با وجودی که از هشتاد متری به پایین پرت شده‌است. آنچه شک‌ها را بیشتر می‌کند، این است که وی را سریعاً به خاک سپرده‌اند، بدون این که کالبدشکافی انجام دهند. نویسنده کتاب بیان می‌دارد که از سه منبع مختلف اطلاعاتی به دست

آمده است که چند هفته پیش از مرگ، از وی خواسته اند که سندی را امضا کند
که طبق آن از همه حقوق خود در کارخانه فیات را در عوض مقادیر فراوانی پول
و دارایی دست بردارد، ولی ادواردو آن را نپذیرفته است

